شميم رحمت

 آيت‏اللّه سيد صادق شيرازى

اشاره‌

اين‌ مقاله‌ بخشي‌ از كتاب‌ شميم‌ رحمت‌ تأ‌ليف‌ آيت‌اللّه‌ سيد صادق‌ شيرازي‌ است.

ايشان‌ برخي‌ از روايات‌ كشتار دولت‌ امام‌ زمان(عج) را طرح‌ و از نظر سند و دلالت‌ قابل‌ خدشه‌ مي‌داند و در برابر آن ها احاديث‌ صحيح‌ و معتبري‌ كه‌ روش‌ حكومتي‌ حضرت‌ مهدي(عج) را بر پايه‌ رفق‌ و مدار مي‌دانند، ياد آور مي شود.

از آن جا كه اين مقاله مورد نقد برخي محققان واقع شده است، مناسب ديده شد كه پيش از آن، اصل مقاله آورده شود.

قضاوت دربارهِ اين مقاله و نقد و بررسي آن را به عهدهِ خوانندگان بصير وا مي‌گذاريم.

روش‌ امام‌ مهدي(عج) در تشكيل‌ حكومت‌

متأ‌سفانه، ذهنيت‌ رايج‌ مسلمانان‌ آن‌ است‌ كه‌ امام‌ مهدي(عج) با چهره‌اي‌ خشن‌ ظهور مي‌كند و با تكيه‌ بر شمشير و قتل‌ و كشتارِ مخالفان‌ خود، موفق‌ به‌ برپايي‌ حكومت‌ و كسب‌ قدرت‌ مي‌شود. اين‌ ذهنيت‌ در رواياتي‌ ريشه‌ دارد كه‌ در اين‌ باره‌ موجود است‌ و در كتاب‌ها و بر روي‌ منبرها براي‌ مردم‌ بازگو مي‌گردد. برپايهِ‌ پاره‌اي‌ از اين‌ روايات، امام‌ مهدي(عج) به‌ هنگام‌ ظهور، چنان‌ با خشونت‌ و درشتي‌ با مردم‌ رفتار مي‌كند كه‌ بيش‌تر آنان‌ آرزو مي‌كنند كه‌ كاش‌ هرگز او را نبينند، عدهِ‌ زيادي‌ از آنان‌ نيز در نسب‌ او به‌ ترديد مي‌افتند و او را از آل‌ محمد(ع) نمي‌دانند.

روايات‌ دروغين‌ و محمدبن‌ علي‌ الكوفي‌

تعداد اين‌ روايات‌ به‌ بيش‌ از پنجاه‌ مورد مي‌رسد. از اين‌ تعداد، سند نزديك‌ به‌ سي‌ مورد از آن‌ها به‌ شخصي‌ به‌ نام‌ محمدبن‌ علي‌ الكوفي‌ مي‌رسد كه‌ فردي‌ بدنام‌ و دروغ‌گو است‌ و تمام‌ علماي‌ رجال‌ بر بي‌اعتباري‌ روايات‌ او حكم‌ كرده‌اند. اين‌ شخص، در زمان‌ امام‌ حسن‌ عسكري(ع) مي‌زيسته‌ و از معاصران‌ جناب‌ فضل‌ بن‌ شاذان‌ بوده‌ است.

فضل‌ بن‌ شاذان‌ از اعاظم‌ روات‌ و بزرگان‌ شيعه‌ است‌ كه‌ هيچ‌ شكي‌ در جلالت‌ و قدر و منزلت‌ وي‌ وجود ندارد، تا جايي‌ كه‌ امام‌ عسكري(ع) در مدح‌ و توصيف‌ او مي‌فرمايد:

اِني‌ ا‌غبط‌ اهل‌ الخراسان‌ لمكان‌ الفضل.

به‌ خاطر آن‌ كه‌ فضل، خراساني‌ است، من‌ آرزو داشتم‌ كه‌ از اهل‌ خراسان‌ مي‌بودم.

حال، فضل‌ بن‌ شاذان‌ در وصف‌ محمدبن‌ علي‌ كوفي‌ مي‌گويد: <رجلٌ كذّاب؛ مردي‌ بسيار دروغ‌گوست>.

و در جايي‌ ديگر اظهار داشته‌ است:

<كدت‌ ا‌قنت‌ عليه؛ نزديك‌ بود در قنوت‌ نماز لعن‌ و نفرينش‌ كنم>.

اكنون‌ به‌ چند نمونه‌ از اين‌ دست‌ روايات‌ اشاره‌ مي‌كنيم:

روايت‌ نخست: روايتي‌ است‌ كه‌ بيش‌ از يك‌ صفحه‌ از بحارالانوار را به‌ خود اختصاص‌ داده‌ است، در اين‌ روايت‌ آمده‌ است:

حضرت‌ مهدي(عج) پس‌ از ظهور، عده‌اي‌ از مسلمانان‌ را مورد تعقيب‌ قرار مي‌دهد، آنان‌ نيز فرار كرده‌ به‌ نصاراي‌ روم‌ پناه‌ مي‌برند. نصارا به‌ آنان‌ مي‌گويند اگر مي‌خواهيد به‌ شما پناه‌ دهيم، بايد صليب‌ بر گردن‌ بياويزيد و مسيحي‌ شويد. اين‌ گروه‌ نيز از ترس‌ امام‌ زمان‌ مسيحي‌ مي‌شوند. حضرت‌ اين‌ مسلمان‌هاي‌ فراري‌ را از چنگ‌ نصراني‌ها بيرون‌ مي‌آورد، مردان‌ آن‌ها را مي‌كشد و شكم‌ زنان‌ باردار آن‌ها را پاره‌ مي‌كند؛ <فيقتل‌ الرجال‌ و يبقر بطون‌ الحبالي>.

بايد دانست‌ كه‌ امام‌ زمان(عج)، داراي‌ مقام‌ امامت‌ است‌ و بهتر از هر كسي‌ احكام‌ اسلام‌ را مي‌داند.

در دين‌ اسلام‌ اگر زن‌ بارداري‌ مرتكب‌ جنايتي‌ گردد و حدّ بر او واجب‌ شود، به‌ عنوان‌ مثال‌ اگر زنا دهد و چهار شاهد عادل‌ بر زنا دادن‌ او شهادت‌ دهند و بنا شد كه‌ او را حدّ بزنند، مادامي‌ كه‌ اين‌ زن‌ باردار است‌ جاري‌ كردن‌ حد بر او حرام‌ است؛ بايد صبر كنند تا فارغ‌ شود و بعد حدّ را بر او جاري‌ سازند. با اين‌ همه، آيا حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) شكم‌ زن‌ باردار را پاره‌ مي‌كنند؟! آيا اين‌ روايت‌ جَعل‌ و دروغ‌ نيست؟

روايت‌ دوم: در بحارالانوار1، از كتاب‌ غيبه` نعماني‌ به‌ اين‌ سند ذكر شده:

عن‌ علي‌ بن‌ الحسين(ع) عن‌ محمد العطار عن‌ محمدبن‌ الحسن‌ الرازي‌ (مجهول‌ الهويّه) عن‌ محمدبن‌ علي‌ الكوفي‌ عن‌ البزنطي‌ عن‌ ابن‌ بكير عن‌ ابيه‌ عن‌ زُراره‌ عن‌ ابي‌ جعفر(ع): <ا‌يسير (الحجه`) بسيره` النبي(ص)؟> فقال: هيهات‌ انّ رسول‌اللّه‌ سار في‌ اُمّته‌ باللين‌ والغائب‌ يسير بالقتل.

آيا امام‌ مهدي(عج) بر طبق‌ روش‌ رسول‌ خدا(ص) عمل‌ خواهد كرد؟ فرمود: هرگز، رسول‌ خدا(ص) با نرمي‌ با امّتش‌ رفتار كرد، در صورتي‌ كه‌ امام‌ مهدي(عج) از روش‌ قتل‌ و كشتار استفاده‌ خواهد كرد.

اين‌ روايت‌ علاوه‌ بر آن‌ كه‌ ضعف‌ سند دارد با روايات‌ صحيحه‌اي‌ كه‌ دربارهِ‌ شباهت‌ رفتار امام‌ عصر(عج) با رفتار پيامبر اكرم(ص) وجود دارد و بعداً ذكر خواهد شد در تعارض‌ است.

روايت‌ سوم:2 باز با همان‌ سند قبلي‌ است: <عن‌ محمدبن‌ علي‌ الكوفي‌ عن‌ البزنطي‌ عن‌ العلاء>.

در اين‌ سند مغيره` بن‌ سعيد نيز آمده‌ كه‌ حضرت‌ صادق(ع) در مورد او فرموده‌ است:

لعن‌ اللّه‌ المغيره` بن‌ سعيد ا‌نّه‌ دسّ في‌ ا‌حاديث‌ ا‌بي‌ كثيراً.

خدا لعنت‌ كند مغيره`‌بن‌ سعيد را همانا كه‌ او در روايات‌ پدرم‌ بسيار دست‌ مي‌بُرد (آن‌ها را تغيير مي‌داد).

در اين‌ روايت‌ همانند روايات‌ قبلي، باز مسئله‌ كشتار مطرح‌ شده‌ است. و اين‌ سخن‌ را به‌ امام‌ نسبت‌ مي‌دهند كه: سمعت‌ ا‌با جعفر(ع) يقول:

لو يعلم‌ الناس‌ ما يصنع‌ الغائب‌ اِذا خرج‌ لا‌حبّ ا‌كثرهم‌ ان‌ لايروه‌ ممّا يقتل‌ الناس.

اگر مردم‌ مي‌دانستند مهدي(عج) پس‌ از ظهور چه‌ مي‌كند بيش‌تر آن‌ها دوست‌ نداشتند او را ملاقات‌ كنند به‌ دليل‌ كشتار مردم‌ توسط‌ او.

چنين‌ سخني‌ از طرف‌ يك‌ آدم‌ دروغ‌گو به‌ امام‌ معصوم‌ نسبت‌ داده‌ شده‌ و به‌ هيچ‌ وجه‌ قابل‌ پذيرش‌ نيست؛ چرا كه‌ انسان‌ عاقل‌ اگر سخن‌ انسان‌ دروغ‌گويي‌ را مبني‌ بر شراب‌ خواري‌ فلان‌ مؤ‌من‌ بشنود باور نخواهد كرد و به‌ خود اجازه‌ نقل‌ اين‌ سخن‌ را نخواهد داد چه‌ برسد در مورد امام‌ معصوم. در دنباله‌ اين‌ روايت‌ چنين‌ آمده‌ است‌ كه:

يقول‌ كثير من‌ الناس‌ ليس‌ هذا من‌ آل‌ النبي‌ لو كان‌ لرحم.

آن‌ قدر كشتار مي‌كند كه‌ مردم‌ مي‌گويند، او از آل‌ پيامبر(ص) نيست؛ چرا كه‌ اگر از آل‌ پيامبر بود رحيم‌ و مهربان‌ بود و كشتار به‌ راه‌ نمي‌انداخت.

اين‌ سخن‌ در مورد كيست؟! آيا در مورد حجاج‌ بن‌ يوسف‌ ثقفي‌ نيز چنين‌ سخني‌ گفته‌ مي‌شود؟!

روايت‌ چهارم: به‌ دنبال‌ همين‌ روايت‌ شماره‌ 114؛ عن‌ محمدبن‌ علي‌ الكوفي‌ عن‌ البزنطي‌ عن‌ عاصم‌ بن‌ حميد الحناف‌ عن‌ ا‌بي‌ بصير قال‌ ا‌بو جعفر(ع):

<ليس‌ شأ‌نه‌ اِلاّ بالسيف‌ لايستتيب‌ ا‌حداً؛ سر و كار مهدي‌ جز با شمشير نيست‌ و توبهِ‌ كسي را نمي‌پذيرد>.

آيا اين‌ شبيه‌ سيرهِ‌ رسول‌ اللّه(ص) است؟

نكته‌ مهم‌ اين‌ است‌ كه‌ محمد بن‌ علي‌ كذّاب‌ روايات‌ خود را نوعاً به‌ افراد ثقه‌ نسبت‌ مي‌داده‌ تا رواياتش‌ صحيح‌ جلوه‌ كند؛ همان‌ طور كه‌ در اينجا نام‌ حناف‌ در سلسله‌ سند آمده‌ كه‌ او از ثقات‌ است.

روايت‌ پنجم: اين‌ بار از ابن‌ محبوب‌ (از اصحاب‌ اجماع) عن‌ البطائني‌ عن‌ ا‌بي‌ بصير عن‌ ا‌بي‌ عبداللّه(ع)، مي‌گويد: از امام‌ پرسيدم: مهدي‌ كي‌ ظهور مي‌كند؟ فقال:

ما تستعجلون‌ بخروج‌ الغائب‌ فواللّه‌ ما هو اِلاّالسيف‌ والموت‌ تحت‌ ظلّ السيف.3

چرا براي‌ ظهور غايب‌ (امام‌ زمان) عجله‌ مي‌كنيد، به‌ خدا قسم‌ او فقط‌ با شمشير سر و كار دارد و قتل‌ و كشتار.

روايت‌ ششم: از علي‌ بن‌ ابي‌ حمزهِ‌ بطائني‌ شيخ‌ الواقفيه‌ كه‌ قائل‌ به‌ خاتميت‌ امامت‌ به‌ موسي‌ بن‌ جعفر(ع) است؛ او مي‌گويد ايشان‌ <امام‌ موسي‌ بن‌ جعفر(ع)> امام‌ غايب‌ است‌ و اصلاً قائل‌ به‌ امام‌ دوازدهم‌ نيست. در روايتي‌ از امام‌ رضا(ع) نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ پس‌ از دفن‌ اين‌ شخص‌ فرمود: نكير و منكر عمودي‌ از آتش‌ بر او زدند كه: <امتلا‌ قبره‌ ناراً اِلي‌ يوم‌ القيامه`> الان‌ حدود هزار و دويست‌ سال‌ است‌ كه‌ در قبرش‌ مي‌سوزد. به‌ هر حال‌ روايت‌ اين‌ است؛

عن‌ ابن‌ ا‌بي‌ بطائني‌ عن‌ ا‌بيه‌ عن‌ ا‌بي‌ بصير عن‌ ا‌بي‌ عبداللّه(ع) قال:

اذا خرج‌ الغائب‌ لم‌ يكن‌ بينه‌ و بين‌ العرب‌ و قريش‌ اِلاّ السيف‌ ما يأ‌خذ منها اِلاّ السيف.4

چون‌ آن‌ غايب‌ بيايد، ميان‌ او و قريش‌ شمشير حاكم‌ است‌ و بس‌ و از قريش‌ غير از شمشير چيزي‌ دريافت‌ نمي‌كند.

اين‌ها تنها چند نمونه‌ از رواياتي‌ است‌ كه‌ در اين‌ زمينه‌ وارد شده‌ است.

صرف‌ نظر از محمدبن‌ علي‌ كوفي، عده‌اي‌ از راويان‌ ديگر اين‌ روايات‌ نيز به‌ هيچ‌ وجه‌ مورد اعتبار نبوده‌ و رواياتشان‌ قابل‌ پذيرش‌ نيست.

گذشته‌ از اشكالات‌ سندي، اين‌ دسته‌ از روايات، از جهت‌ دلالت‌ نيز ناتمامند و قابل‌ پذيرش‌ نمي‌باشند؛ زيرا مفاد بسياري‌ از آن‌ها با ضروريات‌ مذهب‌ و شريعت‌ در تعارض‌ است‌ و به‌ هيچ‌ عنوان‌ نمي‌توان‌ آن‌ها را توجيه‌ كرد.

اصولاً امام‌ مهدي(عج) مي‌آيد كه‌ عدالت‌ را بياورد و بساط‌ جور و جفا و ستم‌ را برچيند. بنابراين، امكان‌ ندارد كه‌ بخواهد از راه‌ ظلم‌ به‌ عدل‌ برسد و يا با ايجاد بدعت، سنت‌ جدش‌ حضرت‌ محمد(ص) و اميرالمؤ‌منين‌ علي(ع) را زنده‌ كند. سنت‌ رسول‌ خدا(ص) آن‌ بود كه‌ اجازه‌ نمي‌داد هيچ‌ زن‌ بارداري‌ را حد بزنند و يا قصاصش‌ نمايند، ولي‌ بر اساس‌ آن‌ چه‌ محمدبن‌ علي‌ كوفي‌ نقل‌ كرده‌ است، امام‌ مهدي(عج) شكم‌ زنان‌ بارداري‌ را كه‌ از ترس‌ و براي‌ حفظ‌ جان‌ خود مسيحي‌ شده‌اند پاره‌ مي‌كند!!

روايات‌ صحيح‌

دليل‌ ديگر بي‌اعتباري‌ اين‌ گونه‌ روايات، احاديث‌ صحيح‌ و معتبري‌ است‌ كه‌ بر مفهوم‌ مقابل‌ آن‌ها دلالت‌ دارد و صراحتاً گوياي‌ اين‌ مطلبند كه‌ روش‌ حكومتي‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عج)، همانند همان‌ روش‌ حكومتي‌ رسول‌ خدا(ص) و اميرمؤ‌منان(ع) است. به‌ چند نمونه‌ از اين‌ روايات‌ توجه‌ فرماييد:

1. روايت‌ نخست:

در بحارالانوار روايت‌ موثق‌ و حسنه‌اي‌ از كتاب‌ غيبه` نعماني‌ ذكر شده‌ است:

عن‌ ابن‌ عقده` عن‌ علي‌ بن‌ الحسن‌ (ابن‌ فضّال) عن‌ ا‌بيه‌ عن‌ رفاعه` عن‌ عبداللّه‌ بن‌ عطاء قال: سئلت‌ ا‌با جعفر الباقر(ع): <فقلت‌ اِذا قام‌ الحجّه` بأ‌يّ سيره` يسير في‌ الناس؟ فقال(ع) يهدم‌ ما قبله‌ كما صنع‌ رسول‌ اللّه‌ و يستأ‌نف‌ الاًسلام‌ جديداً.5

راوي‌ از امام‌ باقر(ع) سؤ‌ال‌ مي‌كند كه‌ حضرت‌ حجت(عج) پس‌ از ظهور، چه‌ سيره‌ و روشي‌ در حكومت‌ خواهد داشت؟ امام‌ پاسخ‌ مي‌دهد همان‌ طور كه‌ رسول‌ خدا(ص) پس‌ از بعثت‌ تمام‌ آن‌ چيزهايي‌ را كه‌ پيش‌ از ايشان‌ به‌ عنوان‌ دين‌ مطرح‌ بود، مثل‌ يهوديت، نصرانيت‌ و مجوسيت، همه‌ را بي‌اعتبار اعلام‌ كرد، مهدي(عج) نيز پس‌ از ظهور آن‌ چه‌ كه‌ به‌ نام‌ اسلام‌ بر دنيا حاكم‌ است، امّا با اساس‌ اسلام‌ مخالف‌ است، از ميان‌ خواهد برد و اسلام‌ واقعي‌ را دوباره‌ برپا خواهد كرد.

پيامبر اكرم(ص) به‌ فرمودهِ‌ قرآن6 با نرمي‌ و عدم‌ خشونت‌ باورها و عقايد پيش‌ از خود را بي‌اعتبار كرد. اين‌ سيرهِ‌ پيامبر با همهِ‌ مردم‌ بود و حتي‌ با كافران‌ هم‌ اين‌ گونه‌ رفتار مي‌كرد و تنها اختصاص‌ به‌ مسلمان‌ها نداشت. امام‌ زمان(عج) نيز درباره‌ كافران‌ هم‌ همان‌ سيره‌ و همان‌ نرمي‌ و لطافت‌ را به‌ خرج‌ خواهد داد، كه‌ سيره‌ رسول‌ اللّه‌ بود، مسلمانان‌ كه‌ جاي‌ خود دارند.

2. روايت‌ دوم:

عن‌ ابن‌ عباس‌ عن‌ النبي(ص) قال: <التاسع‌ منهم‌ [من‌ ا‌ولاد الحسين(ع)] من‌ ا‌هل‌ بيتي‌ و مهدي‌ ا‌مّتي، ا‌شبه‌ الناس‌ بي‌ في‌ شمائله‌ و ا‌قواله‌ و ا‌فعاله.7

شاهد ما لفظ‌ <ا‌فعاله> است؛ يعني‌ مهدي(عج) علاوه‌ بر اين‌كه‌ شمايل‌ و اقوالشان‌ شبيه‌ رسول‌ خداست، كارهايش‌ نيز شبيه‌ رسول‌ خداست.

3. روايت سوم:

در بحارالانوار8 حدود يك‌ صفحه‌ از سخنان‌ شيخ‌ طبرسي9 در اعلام‌ الوري‌ به‌ عنوان‌ تذييل‌ اين‌ روايت‌ آمده‌ است‌ كه‌ قسمتي‌ از آن‌ چنين‌ است:

اگر دربارهِ‌ چگونگي‌ حكومت‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) سؤ‌ال‌ شود كه‌ چگونه‌ است؟ آيا با شدت‌ و عنف، خواهد بود؟ بايد گفت: <فاِن‌ كان‌ ورد بذل خبر فهو غير مقطوع‌ به.> هرگز حكومت‌ آن‌ حضرت‌ با شدّت‌ و عنف‌ نخواهد بود و حتي‌ اگر روايتي‌ در اين‌ مورد [اعمال‌ خشونت‌ در حكومت‌ حضرت] پيدا شد، صحيح‌ نيست، و روايت‌ صحيحي‌ وجود ندارد كه‌ آن‌ حضرت‌ با شدت‌ و عنف‌ رفتار خواهند كرد.

طبرسي‌ از حديث‌ شناسان‌ معروف‌ و خبرهِ‌ فن‌ بوده‌ است، تمام‌ رواياتي‌ كه‌ در اين‌ باب‌ وارد شده‌ را با اين‌ جملهِ‌ <اِن‌ كان...> زير سؤ‌ال‌ برده‌ و مي‌گويد اگر روايتي‌ در اين‌ زمينه‌ [اعمال‌ خشونت‌ در حكومت‌ حضرت] پيدا شود، نه‌ مدلولش‌ معتبر است‌ و نه‌ حجّيت‌ دارد.

4.روايت چهارم:

در بحارالانوار10، روايتي‌ از كتاب‌ كافي‌ با اين‌ عبارت‌ نقل‌ شده‌ است:

كليني‌ عن‌ العده` عن‌ البرقي‌ عن‌ ابيه‌ عن‌ محمدبن‌ يحيي‌ عن‌ حماد بن‌ عثمان‌ عن‌ الصادق(ع) اِذا قام‌ الحجّه` سار بسيره` ا‌ميرالمؤ‌منين‌ علي(ع).

يعني‌ هنگامي‌ كه‌ امام‌ مهدي‌ ظهور كند دقيقاً مانند ‌سيرهِ‌ اميرالمؤ‌منين(ع) عمل‌ خواهد كرد.

سند اين‌ روايت‌ صحيح‌ و هيچ‌ شك‌ و شبهه‌اي‌ در آن‌ نيست؛ چرا كه‌ راويانش‌ يكي‌ از ديگري‌ بهترند و متن‌ آن‌ نيز موافق‌ سيرهِ‌ معصومين(ع) است.

مدلول‌ اين‌ روايات‌ آن‌ است‌ كه‌ چون‌ امام‌ مهدي‌ ظهور كند، عموم‌ مردم، از خرد و كلان، و پير و جوان‌ به‌ او عشق‌ مي‌ورزند و از صميم‌ قلب‌ دوستش‌ دارند. از رسول‌ خدا(ص) نقل‌ است‌ كه‌ فرمود:

شما را به‌ مهدي، مردي‌ از قريش‌ بشارت‌ مي‌دهم‌ كه‌ ساكنان‌ آسمان‌ و زمين‌ از خلافت‌ و فرمانروايي‌ او خشنودند.11

هم‌چنين‌ از آن‌ حضرت‌ روايت‌ شده‌ است‌ كه‌ فرمود:

شما را به‌ مهدي(عج) بشارت‌ مي‌دهم‌ كه‌ به‌ سوي‌ مردم‌ برانگيخته‌ مي‌شود... و ساكنان‌ زمين‌ و آسمان‌ از او خشنود مي‌گردند.12

نيز در روايتي‌ ديگر از رسول‌ خدا(ص) آمده‌ است:

مردي‌ از امت‌ من‌ قيام‌ مي‌كند كه‌ مردم‌ زمين‌ و آسمان‌ او را دوست‌ دارند.13

و از حضرت‌ علي(ع) نيز نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ فرموده‌ است:

چون‌ مردي‌ از فرزندانم‌ ظهور كند چنان‌ گشايشي‌ در كار مردم‌ ايجاد مي‌شود كه‌ حتي‌ مُردگان‌ به‌ ديدار يكديگر مي‌روند و ظهورش‌ را به‌ هم‌ مژده‌ مي‌دهند.14

جمع‌ روايات‌

در جمع‌ بين‌ روايات‌ متعارض‌ خود ائمه(ع) توصيه‌هاي‌ لازم‌ را فرموده‌اند. البته‌ دو روايت‌ مخالف‌ وقتي‌ با هم‌ در تعارض‌ قرار مي‌گيرند كه‌ شروط‌ لازم‌ را در باب‌ تعارض‌ داشته‌ باشند؛ به‌ اين‌ صورت‌ كه‌ اولاً، سند هر دو معتبر باشد؛ نه‌ آن‌ كه‌ يك‌ طرف‌ محمد بن‌ علي‌ الكوفيِ دروغ‌گو باشد و طرف‌ ديگر علي‌ بن‌ ابراهيم‌ و محمدبن‌ مسلم، كه‌ از ثقات‌ و معتمدين‌ ائمه(ع) هستند.

مقايسهِ‌ بين‌ اين‌ دو عقلاً و شرعاً جايز نيست. پس‌ ما در همين‌ پله‌ اول‌ كه‌ بحث‌ سَند باشد مشكل‌ داريم؛ چرا كه‌ رواياتي‌ كه‌ از محمدبن‌ علي‌ كوفي‌ نقل‌ شده، امام‌ زمان‌ را يك‌ آدم‌ كش‌ معرفي‌ مي‌كند كه‌ در زمان‌ او هرج‌ و مرج‌ خواهد بود، و فقها مي‌گويند: حتي‌ احكام‌ شرعي، اگر باعث‌ هرج‌ و مرج‌ شوند ساقط‌ مي‌گردند و ديگر واجب‌ نخواهند بود، حال‌ آيا امام‌ زمان(عج) كه‌ خودشان‌ صاحب‌ اين‌ دين‌ و احكام‌ آن‌ هستند، باعث‌ هرج‌ و مرج‌ خواهند بود؟!

پس‌ در همين‌ مرحله‌ اول، بحث‌ تعارض‌ منتفي‌ است؛ چرا كه‌ يك‌ آدم‌ دروغ‌گو نمي‌تواند معارض‌ بزرگان‌ حديث‌ و ثقات‌ باشد.

از اين‌ مرحله‌ كه‌ بگذريم‌ بر فرض‌ صحت‌ سند، نوبت‌ به‌ ملاحظهِ‌ تراجيح‌ بين‌ دو روايت‌ متعارض‌ مي‌رسد، در اين‌ مرحله، آن‌ها با روايات‌ صحيح‌ ديگر و سنت‌ و سيره‌ و كتاب‌ (قرآن)، مقايسه‌ مي‌شوند و هر كدام‌ موافق‌ آن‌ها بود، معتبر است. از اين‌ جهت‌ نيز رواياتي‌ كه‌ تشابه‌ سيرهِ‌ امام‌ زمان(عج) با سيره‌ اميرمؤ‌منان(ع) و رسول‌ خدا(ص) را بيان‌ مي‌كند داراي‌ رجحان‌ هستند؛ چرا كه‌ با سيرهِ‌ معصومين(ع) سازگار است‌ و قراين‌ صدق‌ بسيار دارد.

پس‌ از اين‌ مرحله‌ بر فرض‌ آن‌ كه‌ هر دو مطابق‌ كتاب‌ و سيره‌ باشند و به‌ اصطلاح‌ متكافي‌ باشند، نوبت‌ به‌ دلالت‌ و ظهور مي‌رسد، اين‌ كه‌ آيا هر دو روايت‌ از لحاظ‌ ظهور و دلالت‌ با هم‌ مساوي‌ هستند يا نه.

در اين‌ مرحله‌ اگر يكي‌ از روايات‌ متعارض، از لحاظ‌ دلالت‌ صريح‌تر بود، آن‌ را بر مي‌گزينيم. در صورتي‌ كه‌ از لحاظ‌ دلالت‌ هم‌ يكسان‌ باشند، نوبت‌ به‌ تساقط‌ مي‌رسد و هر دو روايت‌ از اعتبار مي‌افتند؛ گويا اصلاً روايتي‌ وارد نشده‌ است. اين‌ مبناي‌ فقهي‌ در باب‌ تعارض‌ روايات‌ است.

سيرهِ‌ امام‌ زمان(عج) همان‌ سيرهِ‌ رسول‌ اللّه(ص)

بنابر آن‌ چه‌ گفته‌ شد، سيرهِ‌ امام‌ زمان(عج) دقيقاً همان‌ سيره‌ و روش‌ رسول‌ خدا(ص) است. حتي‌ شمايل‌ آن‌ حضرت‌ هم، مانند شمايل‌ و سيماي‌ نوراني‌ پيامبر اكرم(ص) است؛ چنان‌ كه‌ روايات‌ بسياري‌ از شيعه‌ و سني‌ و حتّي‌ تاريخ‌ نگاران‌ مسيحي‌ آمده‌ است‌ كه‌ چهرهِ‌ رسول‌ خدا(ص) به‌ قدري‌ جذّاب‌ بود كه‌ حتّي‌ دشمن‌ترين‌ دشمنان‌ آن‌ حضرت، وقتي‌ چشمش‌ به‌ چهرهِ‌ منوّر ايشان‌ مي‌افتاد به‌ گونه‌اي‌ مجذوب‌ آن‌ حضرت‌ مي‌شدند كه‌ تمام‌ هم‌ و غمشان‌ را فراموش‌ مي‌كردند. چهرهِ‌ امام‌ زمان(عج) نيز چنين‌ است.

علاوه‌ بر تاريخ‌ و روايات، مهم‌ترين‌ سندي‌ كه‌ در خصوص‌ سيره‌ و سلوك‌ رسول‌ خدا(ص) در دست‌ است، قرآن‌ كريم‌ مي‌باشد. تابلويي‌ كه‌ قرآن‌ كريم‌ از چهرهِ‌ رسول‌ خدا(ص) ترسيم‌ مي‌كند چنين‌ است:

فبما رحمه` من‌ اللّه‌ لنت‌ لهم، و لو كنت‌ فظّاً غليظ‌ القلب‌ لانفضوا من‌ حولك15

به‌ (بركت) رحمت‌ الهي، در برابر آنان‌ [مردم] نرم‌ و مهربان‌ شدي‌ و اگر خشن‌ و سنگدل‌ بودي، از اطراف‌ تو، پراكنده‌ مي‌شدند.

و يا در جاي‌ ديگر مي‌فرمايد:

لقد جائكم‌ رسول‌ من‌ انفسكم، عزيزٌ عليه‌ ما عنّتم‌ حريص‌ عليكم‌ بالمؤ‌منين‌ روِ‌فٌ رحيم.16

خداي‌ متعال‌ از ميان‌ شما، فردي‌ را به‌ رسالت‌ فرستاد كه‌ فقر و پريشاني‌ و جهل‌ و فلاكت‌ شما بر او گران‌ است‌ و براي‌ نجات‌ و آسايش‌ شما حرص‌ مي‌ورزد و خودخوري‌ مي‌كند و نسبت‌ به‌ مؤ‌منان‌ بسي‌ دل‌ رحم‌ و مهربان‌ است.

شفقت‌ و محبت‌ رسول‌ خدا(ص) نسبت‌ به‌ مردم‌ به‌ حدي‌ بود كه‌ حتي‌ عده‌اي‌ همين‌ مسئله‌ را به‌ وسيله‌اي‌ براي‌ آزار ايشان‌ تبديل‌ كرده‌ بودند:

و منهم‌ الذين‌ يؤ‌ذون‌ النبي‌ و يقولون‌ هو ا‌ذنٌ قل‌ ا‌ذن‌ خير لكم‌ يؤ‌من‌ باللّه‌ و يؤ‌من‌ للمؤ‌منين‌ و رحمه` للذين‌ آمنوا منكم17

از آن‌ها كساني‌ هستند كه‌ پيامبر را آزار مي‌دهند و مي‌گويند: او آدم‌ خوش‌ باوري‌ است! بگو: خوش‌ باور بودن‌ او به‌ نفع‌ شماست، (ولي‌ بدانيد) او به‌ خدا ايمان‌ دارد و تنها مؤ‌منان‌ را تصديق‌ مي‌كند و رحمت‌ است‌ براي‌ كساني‌ كه‌ ايمان‌ آورده‌اند. و آن‌ها كه‌ رسول‌ خدا را آزار مي‌دهند، عذاب‌ دردناكي‌ دارند.

در تفسير اين‌ آيه‌ آمده‌ است‌ كه‌ يكي‌ از منافقان، رسول‌ خدا(ص) را به‌ سخره‌ مي‌گرفت، جبرئيل‌ نازل‌ شد و عرض‌ كرد، يا رسول‌ اللّه، فلان‌ منافق‌ را احضار كنيد و از او بپرسيد چرا اين‌ كارها را مي‌كند.

اين‌ مورد يك‌ استثنا بود و هيچ‌ مورد ديگري‌ پيدا نمي‌كنيد كه‌ پيامبر كسي‌ را به‌ خاطر مسخره‌ كردن‌ خود بطلبد. اين‌ مورد هم‌ بنا بر مصلحت‌ بوده‌ و پيامبر(ص) دستور داشته‌اند.

در همين‌ قضيه‌ پيامبر آن‌ شخص‌ را طلبيد و از او توضيح‌ خواست. او عرض‌ كرد: يا رسول‌ اللّه، هر كسي‌ اين‌ حرف‌ را زده‌ دروغ‌ گفته، من‌ چنين‌ كاري‌ نكرده‌ام. پيامبر(ص) چيزي‌ نفرمود و ساكت‌ شد اين‌ منافق‌ نيز، چنين‌ برداشت‌ كرد كه‌ رسول‌ خدا(ص) حرف‌ او را باور كرده‌ است. در صورتي‌ كه‌ محال‌ است‌ پيامبر(ص) حرف‌ اين‌ منافق‌ را كه‌ بر خلاف‌ سخن‌ خداوند و جبرئيل‌ بود باور كند، اما پيامبر(ص) نخواست‌ با او حتي‌ ترش‌رويي‌ كند.

اين‌ بار به‌ ميان‌ مردم‌ رفت‌ و گفت‌ عجب‌ پيامبري‌ است! جبرئيل‌ از يك‌ گوش‌ به‌ او مي‌گويد من‌ مسخره‌اش‌ كرده‌ام، باور مي‌كند، از گوش‌ ديگر من‌ مي‌گويم‌ چنين‌ كاري‌ نكرده‌ام‌ باز باور مي‌كند، اين‌ پيغمبر اُذن‌ است؛ يعني‌ هر سخني‌ كه‌ به‌ او بگويند باور مي‌كند.

خداوند در پاسخ‌ به‌ اين‌ ياوه‌ سرايي‌ها، در قرآن‌ فرموده‌ است: ) قل‌ اُذن‌ خير لكم(18؛ اين‌ گوش‌ (باور كردن‌ حرف‌ شما) براي‌ شما خوب‌ است‌ و به‌ نفع‌ شماست.

اين‌ فعل‌ و عمل‌ رسول‌ خداست‌ و مهدي‌ شبيه‌ترين‌ مردم‌ به‌ رسول‌ خداست.

پيامبر ) فبما رحمه` من‌ اللّه‌ لنت‌ لهم(19 است.

پس‌ مهدي(عج) نيز چنين‌ خواهد بود. او با كافران‌ به‌ نرمي‌ رفتار خواهد كرد، چه‌ رسد به‌ مسلمانان.

اصولاً امام‌ مهدي(عج) براي‌ برقراري‌ عدل‌ مي‌آيد و عدالت‌ يك‌ خواستهِ‌ طبيعي‌ و فطري‌ انسان‌هاست. بنابراين‌، امكان‌ ندارد به‌ گونه‌اي‌ رفتار نمايد كه‌ مردم‌ آرزو كنند اي‌ كاش‌ او را نبينند و يا به‌ خاطر بي‌رحمي‌هايي‌ كه‌ انجام‌ مي‌دهد، بگويند او از آل‌ محمد(ص) نيست‌ و ارتباطي‌ با اهل‌بيت‌ پيامبر(ص) ندارد.

هم‌چنين‌ وقتي‌ حضرت‌ علي(ع) مي‌فرمايد:

محال‌ است‌ كه‌ من‌ از راه‌ ستم‌ بخواهم‌ به‌ پيروزي‌ دست‌ پيدا كنم‌ و به‌ وسيلهِ‌ جور در طلب‌ نصرت‌ برآيم20.

يقيناً امام‌ مهدي(عج) نيز از همين‌ روش‌ پيروي‌ خواهد كرد و امكان‌ ندارد كه‌ از راه‌ ستم‌ بخواهد حكومت‌ بر مردم‌ را به‌ دست‌ گيرد.

------------------

پي نوشت ها:

1. بحارالانوار، ج‌ 52، ح‌ 109، ص‌ 353 .

2. همان، ح‌ 113، ص‌ 353.

3. الخرايج، ج‌ 3، ص‌ 155؛ غيبه`‌الطوسي، ص‌ 459، ذكر طرف‌ من‌ العلامات‌ الكائنه` قبل‌ الخروج.

4. شيخ‌ طوسي، الغيبه`، ص‌ 459؛ الخرايج، ج‌ 3، ص‌ 155.

5. بحارالانوار، ج‌ 52، ح‌ 112، ص‌ 353.

6. آل‌ عمران/ 159.

7. بحارالانوار، ج‌ 52، ح‌ 187، ص‌ 379.

8. همان، ح‌ 187، ص‌ 379.

9. امين‌ الدين‌ امين‌ الاسلام‌ ابو علي‌ فضل‌ بن‌ حسن‌ بن‌ فضل‌ (-548 ق) فقيه، محدث، مفسر و لغوي‌ امامي‌ معروف‌ به‌ شيخ‌ طبرسي، از برجسته‌ترين‌ علماي‌ شيعه‌ در قرن‌ ششم‌ هجري‌ كه‌ خود و پسرش‌ حسن‌ بن‌ فضل‌ صاحب‌ مكارم‌الاخلاق‌ و نوه‌اش‌ علي‌ بن‌ حسن‌ صاحب‌ مشكاه`‌الانوار همگي‌ از علماي‌ بزرگ‌ هستند. روضات‌ الجنات،ج‌5،صص‌ 342 - 349؛ طبقات‌ اعلام‌ الشيعه، قرن‌ 6، صص‌ 216 و 217.

10. بحارالانوار، ج‌ 47، ص‌ 54.

11. ينابيع‌ الموده`، ص‌ 431، اثبات‌ الهداه`، ج‌ 2، ص‌ 524.

12. جامع‌ احاديث‌ الشيعه، ج‌ 1، ص‌ 34.

13. احقاق‌ الحق، ج‌ 19، ص‌ 663.

14. صدوق، كمال‌الدين، ج 2، ص653؛ مجلسي، بحارالا‌نوار، ج 52، ص 328.

15. آل‌ عمران/ 59.

16. توبه/ 128.

17. همان/ 61.

18. همان.

19. آل‌ عمران/ 159.

20. نهج‌البلاغه.